



مکتب روحانی مشاورهٔ مسیحی
بیش از رستگاری

**A Theology of
Christian Counseling**
More than Redemption

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

پیشگفتار مترجم

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "مقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است.
شاهرخ صفوی

فصل های کتاب

فصل اول:	نیاز مکتب روحانی در مشاوره مسیحی
فصل دوم:	مکتب روحانی و مشاوره
فصل سوم:	اصول کلام خدا - مشاوره و مکاشفه مخصوص
فصل چهارم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اساس محیط انسان
فصل پنجم:	اصول خدا - نام خدا و مشاوره مسیحی
فصل ششم (بخش ۱):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل ششم (بخش ۲):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل هفتم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اصل تثلیث
فصل هشتم (بخش ۱):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل هشتم (بخش ۲):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل نهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و گناه انسان
فصل دهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و عادت
فصل یازدهم:	اصول انسان - چگونه گناه بر افکار تاثیر می گذارد
فصل دوازدهم:	اصول رستگاری - بیش از رستگاری
فصل سیزدهم (بخش ۱):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل سیزدهم (بخش ۲):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل چهاردهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و زندگی نو
فصل پانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و میوه روح القدس
فصل شانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و ریشه کنی
فصل هفدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و استقامت
فصل هجدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و رنج
فصل نوزدهم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و کلیسا
فصل بیستم:	اصول کلیسا - مشاوره ایمانداران جدید
فصل بیست و یکم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و انضباط کلیسا
فصل بیست و دوم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و اعمال رحیم
فصل بیست و سوم:	اصول آینده - مشاوره مرگ و افراد در حال مردن
فصل بیست و چهارم:	اصول آینده - مشاوره مسیحی و قضاوت
فصل بیست و پنجم:	خلاصه مطالب

فصل چهاردهم

اصول رستگاری

مشاوره و زندگی نو

در کتاب ”شایستگی مشاور“^(۱) Competent to Counsel، من مشاوره مسیحی را مربوط به فرایند رستگاری (پاکسازی) نام بردم. به همین دلیل است که مشاوره مسیحی تنها با ایمانداران انجام می گیرد (با بی ایمانان بشارت لازم می گردد). مشاوره حقیقی نوتتیک Nouthetic (که همان مشاوره مسیحی است که صحبت از آن می کنیم)، در رده ای عمیق و جامع انجام می گردد، ولی روح القدس است که تغییر را از درون به جای می آورد. این کاری است که در دل ایماندارانی که موافق با کلام شده (به دلیل حیات نو)، صورت می گیرد. برای کسانی که با اصطلاحات مکتب روحانی آشنا نیستند، نموداری ساخته ام تا شناختی از بعضی از آنها بدست آید:

مکتب	کار	جریان کار	تنها خدا انجام می دهد	خدا انسان را توانا می کند انجام دهد
حیات نو	✓		✓	
ایمان آوری : توبه و ایمان	✓			✓
عادل شمرده شدن	✓		✓	
تقدیس (پاکسازی)		✓		✓
جلال	✓		✓	

این نمودار نشان می دهد که تنها تقدیس (پاکسازی) ”جریان کار“ را شامل دارد. همچنین ”جریان کار“ و ”ایمان آوری“، تنها مکتبی هستند که خدا به تنهایی، آن را انجام نمی رساند (بطور غیر مستقیم، با استفاده از فرزندان انجام می دهد). در ”ایمان آوری“، انسان با قدرت و حکمت از روح القدس، توبه می کند و ایمان می آورد (خدا او را در این کار توانا می کند، ولی انسان است که آن را انجام می دهد). در ”پاکسازی“ ایماندار با اعتماد و اطاعت به خدا و توانایی روح القدس کار را انجام می رساند (اینجا نیز، خدا انسان را توانا می کند، ولی انسان است که آن را انجام می دهد).

نتیجتاً، در ”پاکسازی“ و ”ایمان آوری“، خود ایماندار در هر دو نقشی دارد (در حیات نو نقشی ندارد). و چون نقش ایماندار ”کار“ را همراه دارد، احتیاج به کمک خواهد داشت. در ”ایمان آوردن“، روح القدس از کلام خدا استفاده می کند تا ایمان به خدا را بوجود آورد. ”پاکسازی“ نیز همین طور انجام می گیرد (این شباهت را در غلاطیان ۳: ۲، ۳ می توان دید). آیاتی که به متقاضیان داده می شوند، تغییر روحانی را ایجاد می سازند (دوم تیموتاوس ۳: ۱۶) و این گونه در مسیح رشد می دهند،

اول پطرس ۲

۲: و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن برای نجات نمو کنید،

این آن جریان کاری است که صحبت از آن شده است. ایماندار در جلسات مشاوره، خود به حقیقت مسئله ای که دارد (از دیدگاه خدا) پی می برد و تغییر به این صورت شکل می گیرد. حال در این مقطع از مطالعه خود لازم است راجع به جریان کار پاکسازی و رابطه ای که با مشاوره مسیحی دارد صحبت کنم. اما با مشکلی روبرو شده ام. راجع به این موضوع قبلاً در کتاب ”راهنمای مشاوره مسیحی“ بطور مفصل صحبت کرده ام. نمی دانم بهتر است با تکرار قسمت هایی از آن مطالعه را ادامه دهم، یا کلاً رجوع به آن را توصیه نمایم. به نظر من، تکرار آنچه مربوط به مطالعه ما می شود، بهترین راه است.

تغییر موثر بر طبق کلام خدا

حذف : تغییر

تغییری که مطابق با کلام خدا باشد، حذف مشاوره مسیحی است. ولی باید قبول کرد که تغییر، کار مشکلی است. ارمیا در این باره می گوید:

ارمیا ۱۳

۲۳: آیا حَبَشی، پوست خویش را تغییر توانی داد؟

یا پلنگ خالهای خود را؟

به همین گونه، آیا شما که به بدی کردن خو گرفته اید، (خط کشی از من است)

کار نیک توانید کرد؟

جان کلونین John Calvin در تفسیر خود می گوید این آیات بگونه اشتباه برداشت شده. آیات اشاره به طبیعت گناه آلود انسان نمی کنند. متأسفانه این برداشت، امروزه نیز در بسیاری از کلیسا ها دیده می شود. کلونین می گوید منظور از ”خو“ گرفته، عادت است که پس از تکرار مکرر بوجود می آید. اگر دقیقاً به آیه بنگریم، می بینیم برداشت کلونین صحیح می باشد. ارمیا در جای دیگری می گوید:

ارمیا ۲۲

۲۱: در سعادت مندی با تو سخن گفتم،

اما گفتی، ”نخواهم شنید!“

از روزگار جوانی عادت تو همین بوده است،

که به آواز من گوش فرا ندهی.

تغییر، کار مشکلی است

مشاوران مسیحی باید در خصوص خدمت خود واقع بین باشند. البته در تغییری که عیسی مسیح بوجود می آورد شکی نیست، اما کلاً تغییر کردن کار مشکلی است. فرزندان که ”یاد گرفته اند“ درب خانه را محکم ببندند، با زحمت یاد می گیرند آن را آهسته ببندند؛ زوج هایی که تازه ازدواج کرده اند، باید آنگونه که قبلاً مجرد زندگی می کردند را پشت سر گذاشته و راه تازه مشترک را بیاموزند؛ سالخورده هایی که جسمشان در حال تغییر می باشد، باید بیاموزند چگونه در آسایش خیال زندگی را ادامه دهند. اینها همه لازم هست، ولی کار مشکلی است. مسیحیان، زمانی با اشکال مواجه می شوند که یا نمی خواهند تغییر را بپذیرند، یا نمی دانند چگونه آنچه خدا می خواهد را انجام دهند.

تعجب ندارد وقتی متقاضیان حرف هائی نظیر، ”من هیچ وقت عوض نمی شوم“ یا ”متأسفانه من همین هستم که هستم“ را می زنند. ایمانداران معمولاً رفتار آموخته را با طبیعت ارث رسیده اشتباه می کنند. مشاوران باید این قاعده را همیشه بیاد داشته باشند، که هر نوع زندگی یا کاری که خدا از انسان می خواهد، با یاری روح القدس امکان پذیر است. نتیجتاً، زمانی که متقاضی اعتراض می کند ”ولی من صبر ندارم“، و منظورش این است، ”من این گونه به دنیا آمدم و کاری نمی شود کرد“، مشاور لازم است بگوید که صبر و حوصله را می توان بدست آورد، چون کلام خدا آن را جزء میوه روح القدس می خواند.

از آنجا که معلوم است همه مسیحیان نمی توانند همه هدایای روح القدس را دریافت کنند، از آن رو که کلام می گوید، ”اما به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است“ (اول قرنتیان ۱۲: ۴ - ۱۱؛ افسسیان ۴: ۷). ایمانداران به یکایک آنچه در غلاطیان ۵ بعنوان میوه روح القدس عنوان شده، دسترسی دارند.

عدم موفقیت در ایجاد تغییر با دوام

جریانی هست تکراری در زندگی: گناه - اعتراف - بخشش / گناه - اعتراف - بخشش، که برای همه آشناست، و خود (به قدر کافی) باعث نا امیدی و شکست می شوند. چرا حذفی که در جلسات مشاوره بدست می آیند، مانند اهدافی که همه در عید نوروز می گیرند، با شکست مواجه می شوند؟ و چرا تغییری که بنا می گردد معمولاً موقتی است؟ و چگونه می توان این مسئله را حل کرد؟ بگذارید با سؤالی شروع کنیم:

”چه زمانی درب منزل درب نیست؟“

البته جواب را می دانید: ”زمانی که باز است!“

حال جواب را بگونه دیگری بگوئیم:

”چه زمانی درب منزلی درب نیست؟“

”زمانی که چیز دیگری است“

حال می بینیم تغییر تنها بخاطر آن نیست که چیزی تغییر کرده (درب همان درب است)، بلکه زمانی که تغییر ایجاد شده (چیز دیگری است). تغییر رفتار شخصی او را شخص دیگری نمی کند. این تغییر ممکن است بخاطر اتفاقی که موقتاً افتاده ایجاد گردیده باشد. ولی شخص زمانی تغییر می کند، که آن تغییر جزئی از زندگی روزانه او (افکار و رفتار) گردیده، صرف نظر از اتفاق هائی که ممکن است بی افتد.

حال چند نمونه از آن را در نظر بگیریم. سؤال را این گونه مطرح کنیم:

”چه زمانی، نیست؟“

جای خالی را می توانیم با آنچه مسئله متقاضی است پر کنیم. بطور مثال:

”چه زمانی دروغ گو دیگر دروغ گو نیست؟“

”چه زمانی دزد دیگر دزد نیست؟“

جواب چیست؟ آیا این جواب ها صحیح است:

”زمانی که دیگر دروغ نمی گوید؟“

”زمانی که دیگر دزدی نمی کند؟“

خیر اینطور نیست. ضمانتی نیست که دزد دوباره دزدی نکند. آنچه معلوم است، در حال حاضر دزدی نمی کند. شاید به نظرش بهتر است که فعلاً دزدی نکند. شاید هم تصمیم گرفته دیگر دزدی نکند، ولی زمانی که فشار مالی بر او وارد شود، به آنچه قبلاً اکتفا می کرده رجوع کند. به عبارت دیگر، چون دزد ها همیشه دزدی نمی کنند، و دروغ گویان همیشه دروغ نمی گویند، دلیل نمی باشد که تغییری پایدار صورت گرفته.

عناصر ترک عادت / کسب عادت (۲)

حال ببینیم کلام خدا راجع به موضوعی که از آن صحبت می کنیم چه می گوید. در فصل ۴ افسسیان، پولس مستقیماً به مسئله تغییر می پردازد. نه تنها آن را پر از نصایح فکری ساخته، بلکه راه عملی آن را نیز بازگو می کند:

افسسیان ۴

۱۷: پس این را می گویم و در خداوند تأکید می کنم
که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد
که در بطالت ذهن خود رفتار می کنند.

در این آیه او ضرورتی را برای خواننده اعلام می کند. آنجائی که می گوید ”و در خداوند تأکید می کنم“، می خواهد نیاز مهمی را به زبان آورد تا شکی در آن نباشد. و چیست که ضرورت دارد: ”رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد“ (بی ایمانان). منظور این است: حال که مسیحی شدید، رفتار شما (رفتار معمول روزانه، طریق زندگی) نیز، باید تغییر کند. همچنین، توجه داشته باشید که پولس نمی گوید ”رفتار ناخوشایند نکنید!“، بلکه صحبت از زندگی (جمع رفتار ها) می کند که تغییر یافته و ”دیگر“ ”در بطالت ذهن خود رفتار“ نمی کند:

افسسیان ۴

۲۲: شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود،
آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبده دستخوش فساد بود،
از تن به در آورید.
۲۳: باید طرز فکر شما نو شود،
۲۴: و انسان جدید را در بر کنید،
که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی،
شبیه خدا باشد.

پولس می گوید لازم است تغییری بادوام (“شبیه خدا”) صورت بگیرد؛ ایماندار باید افکار و رفتارش تغییر کنند. و در این تغییر امید فراوانی وجود دارد چون خدا می خواهد فرزندانش “شبیه خدا باشند”. و اگر خواست او این است، پس حتماً امکان آن را نیز می دهد.

آنچه پولس راجع به “بطالت ذهن” می گوید، طریق زندگی بی ایمانان “خود خواه” و “خود محور” است. این موضوع را بهتر در آیه ۹ اب می بینیم که می گوید، “حریصانه دست به هر ناپاکی می آلاینده”. این اشخاص طعم گناه را چشیده اند و به آن عادت کرده اند (معتاد به آن شده اند) و طبق آیه ۲۲، “تحت تأثیر امیال فریبنده دستخوش فساد” شده اند. توجه کنید که صحبت از “انسان قدیم” و “انسان جدید” است، نه تنها رفتاری که می کند. انسان جدید زندگی جدیدی را آغاز می کند. صحبت از آفرینشی تازه است که افکار و رفتارش تغییر کرده (آیه ۲۳) و در پارسائی و قدوسیت بسر می برد (آیه ۲۴)؛ شخصی شبیه به عیسی مسیح. تغییری است که درون انسان ایجاد می شود و تمام زندگی او را در بر می گیرد. این تغییر نیز، بر پایه کلام خدا بنا می شود (خود متقاضی کلام خدا را برداشت می کند)، تا شباهت خدا را در آن “راه تنگ و باریک”، بوجود آورد. آنچه از مسیح برداشت می گردد، ایماندار را شبیه مسیح می گرداند. “طریق کار” را نشان می هد (۲۲ - ۲۴). اصل موضوع این است: “آن انسان قدیم را . . . از تن به در آورید”، و، “انسان جدید را در بر کنید” (از این پس - “در آوردن / در بر کردن”).

تغییری که خدا می خواهد دو جانبه است. هر دو جانب باید وجود داشته باشند تا تغییر صورت بگیرد. “در آوردن”، بدون “در بر کردن”، دوام نخواهد داشت. و بعکس، در بر کردن به تنهایی، ریاکاری و نا دوام خواهد بود:

متی ۱۲

۴۳: هنگامی که روح پلید بیرون می آید،
به مکانهای خشک و بایر می رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی یابد.

۴۴: پس می گوید
”به خانه ای که از آن آمدم، باز می گردم“.

اما چون به آنها می رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می یابد،
۴۵: می رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می آورد و همگی داخل می شوند
و در آنها سکونت می گزینند.

در نتیجه، سر انجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می شود.
عاقبت این نسل شریر نیز چنین خواهد بود.

حال بر گردیم به دروغ گو و دزد.
”چه زمانی دروغ گو دیگر دروغ گو نیست؟“
”زمانی که شخص دیگری است“.

صحیح، ولی چه شخصی؟ زمانی که دروغ نمی گوید چه کار باید بکند؟ (این سؤالی است که مشاوران مسیحی باید همیشه از متقاضیان بکنند و جواب آن را بخواهند). حال بر گردیم به آنچه پولس می گوید:

افسیان ۴

۲۵: پس، از دروغ روی بر تافته،
هر یک با همسایه خود سخن به راستی گویند،

چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم.

این جواب سؤال ما است.

”چه زمانی دروغ گو دیگر دروغ گو نیست؟“

”زمانی که راستگو بگردد“

تا زمانی که تغییر نکرده (ترک عادت / کسب عادت)، اگر کار به جای باریک برسد، به حالت قبلی خود باز خواهد گشت، چون جای خالی ترک عادت گرفته نشده (پر نشده). ترک عادت زمانی میسر خواهد بود که شامل کسب عادت نیز باشد. زندگی متقاضی باید پر از عادات جدید گردد.

دوباره به مثال خود بر گردیم:

”چه زمانی دزد دیگر دزد نیست“

پولس می گوید:

افسیان ۴

۲۸: دزد دیگر دزدی نکند،

بلکه به کار مشغول شود،

و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد،

تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.

از این آیه نتیجه می گیریم که اگر دزد تنها به دزدی خود ادامه ندهد، کفایت ندارد، و موقتی خواهد بود. اما زمانی که توبه کرد و شغلی را بدست آورد، با صداقت کار کرد، و برکت دادن را، دریافت کرد، آن وقت دزد نخواهد بود. دزد زمانی دزد نیست که با کار کردن، دیگران را نیز برکت می رساند.

در سراسر کتاب مقدس، این ۲- جانب را با هم می بینیم. در فصل ۴ افسسیان بطور مثال، ببینید پولس راجع به خشم چه می گوید:

افسیان ۴

۲۶: خشمگین باشید،

اما گناه مکنید»:

مگذارید روزتان در خشم به سر رسد،

در آوردن : خشم (دلخوری)

در بر کردن: خشم نسبت به گناهی که در وجود رخنه کرده.

به آنچه راجع به سخن گفته توجه کنید:

افسیان ۴

۲۹: دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود،

بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید

و نیازی را بر آورده،
شنوندگان را فیض رساند.

در آوردن: سخن بد (مربوط به زندگی دنیوی)
در بر کردن: سخنی که دیگری را در خدا بنا می کند و به او فیض می بخشد.

در مورد سخن بد، می گوید:

افسیان ۴

۳۱: هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزا گویی و هر نوع بدخواهی را
از خود دور کنید.

۳۲: با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید
و همان گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است،
شما نیز یکدیگر را ببخشایید.

در آوردن: آیه ۳۱
در بر کردن: آیه ۳۲
در پطرس این دو بخش را می توانیم اینگونه جدا سازیم:

اول پطرس ۳

۹: بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید // بلکه در مقابل، برکت بطلبید،
زیرا برای همین فرا خوانده شده اید تا وارث برکت شوید.

و در یوحنا نیز می بینیم:

سوم یوحنا

۱۱: ای عزیز، بدی را سر مشق خود مساز // بلکه از نیکویی سر مشق گیر؛ زیرا
نیک کردار از خداست، اما بدکردار خدا را ندیده است.

در عبریان می بینیم:

عبرانیان ۱۰

۲۵: و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است // بلکه
یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر آن روز هستیم.

و تعداد بسیاری از آیات دیگر. شاگرد سازی مسیح در ایجاد شباهت به او (لوقا ۶: ۴۰)، از دو
قسمت تشکیل شده:

متی ۱۶

۲۴: سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند،

باید خود را انکار کرده (در آورد)،
صلیب خویش بر گیرد و از پی من بیاید.

طریق زندگی تازه شاگرد مسیح، این است که ”خود“ را مصلوب کند (خود خواهی، خود بینی) و در خدمت به خدا زندگی را ادامه دهد. سرآغاز آن نیز با مصلوب ساختن بتها // و روی آوردن به خدا می باشد (اول تسالونیکیان ۱: ۹). پاکسازی نیز همین گونه است که ایماندار از گناه روی گردان می شود // و به پارسائی روی می آورد.

چگونگی ترک عادت / کسب عادت

زندگی روزانه ما تا حد زیادی عادت شده. این خاصیت بسیار عالی که نام آن را عادت گذارده ایم را، خدا به انسان داد. هر موقع که شخصی کاری را به قدر کافی تکرار کند، آن کار برای او تبدیل به عادت می گردد. مشاوران باید بیاد داشته باشند که این خاصیت به متقاضیان (همچنین خودشان) عطا شده، اما بعضی مواقع لازم می گردد چگونگی کار اعتیاد را به آنها نشان داد. لازم است بدانند که عادت به سختی تغییر می کند، چون آن چیزی است که همه به راهتی و ناخودآگاه انجام می دهیم. می توان آنرا اینگونه تعریف کرد:

”محمود خان بگذارید مثالی را بزنم، امروز صبح وقتی از تخت خواب بیدار شدید، ابتدا کفش چپ را بپا کردید یا کفش راست؟ در فکر هستید و هنوز جواب نداده اید، اینطور نیست؟ شاید هم کاملاً فراموش کرده باشید. شما صبح ها دیگر فکرتان را نمی کنید چه را ابتدا انجام دهید؟ بدون فکر کردن آن را انجام می دهید. شما بخود نمی گوئید اول کفش راست را پا خواهم کرد و بعد کفش چپ را. کاری که بارها انجام دادید را بدون فکر کردن انجام می دهید. این امکانی است که خدا بما داده. مثال دیگری را بزنیم: اولین باری که پشت فرمان اتوموبیل نشستید را به یاد آورید. تجربه ترسناکی بود اینطور نیست؟ زمانی که وارد اتوموبیل شدید، رل را دیدید، دنده را دیدید، دگمه های مختلف را دیدید، سپس پائین نگاه کرده پدال ترمز، گاز و خدا می داند چه نوع وسیله دیگری را دیدید که باید همزمان بکار می بردید (و زنده می ماندید). تازه علاوه بر همه چیز، چشم به اتوموبیل های دیگر نیز داشته باشید. یقیناً از خود پرسیدید چطور همه این کارها را انجام خواهم داد. یادتان می آید؟ اما حال چکار می کنید؟ شب تاریک با همسرتان وارد اتوموبیل می شوید، بدون احتیاج به دیدن ماشین را روشن می کنید، دنده را به عقب می گذارید، از پارکینگ خارج می شوید و وارد خیابان شده به راه خود ادامه می دهید. تمام اینها را نیز، در حالی که راجع به مکتب روحانی بحث می کنید انجام می دهید. کار شگفت انگیزی است، اینطور نیست؟ شما اعمال پیچیده و دقیقی را بدون فکر کردن آموختید انجام دهید. چگونه آموختید، با تمرین، تمرین با انضباط. اتوموبیل را بقدری رانیدید که گوئی جزئی از شما گردید. منظور پولس همین بود وقتی نوشت: ”خود را در دینداری تربیت کن“ (اول تیموتاوس ۴: ۷). اینگونه است که انسان طریق زندگی خود را بنا می سازد و بر طبق آن زندگی می کند - عادت“

در عبرانیان می خوانیم:

عبرانیان ۵

۱۳: هر که شیر خوار است،

با تعلیم پارسائی چندان آشنا نیست،
زیرا هنوز کودک است.

پولس عبرانیان مسیحی را سرزنش می کند، چون با وجود آنکه تعلیم زیادی بدست آورده بودند، ثمری را بجای نیاورده بودند. دلیل چیست؟ چون آنچه آموخته بودند را بکار نبردند. آنها هنوز کودک (شیر خوار) بودند.

عبرانیان ۵

۱۴: اما غذای سنگین از آن بالغان است

که با تمرین مداوم،

خود را تربیت کرده اند

که خوب را از بد تشخیص دهند.

حرف آخر همین است. تمرین پارسائی، زندگی پارسائی را خواهد ساخت. آنگاه، طبیعتاً آنگونه خواهید شد. نتیجتاً می توان گفت، آنچه زندگی را پارسا می کند، تمرین، تمرین، تمرین است. اگر فکر می کنند آنچه تعلیم یافته اند، خود بخود کارش را انجام خواهد داد، بار دیگر آیه ۱۴ را لازم است بخوانند.

البته ممکن است شما اعتراض کنید، ”بنظر نمی آید بتوانم آن را انجام دهم“. اعتراض شما بحق است. ولی قبلاً شما آن را انجام داده اید. شما در زندگی تمرینات بسیاری داشته اید و خیلی چیزها را آموخته اید. موارد زیادی هست که ناخود آگاه انجام می دهید. شما مانند هر گناه کار دیگری، گناه کرده اید و چون بارها آن را انجام داده اید، قسمتی از زندگی شما شده، همان گونه که قسمتی از زندگی همه ما شده. شکی نیست که ظرفیت عادت در همه وجود دارد. مسئله اینجا است که به منظور نادرستی بکار برده می شود. مشکل اینجا است که این ظرفیت را می توان در هر دو جهت بکار برد. هیچ کس نمی تواند بدون عادت زندگی کند. این ظرفیت را خدا داده تا بتوانیم وقتمان را بدون صرف مسائل جزعی، به موضوع های مهمتر بپردازیم. خدا ما را تنها برای خوردن و خوابیدن نجات نداده، بلکه می خواهد وقتمان را به موضوع های مهمتر بپردازیم.

عادت می تواند به نفع ما باشد یا به ضرر ما؛ می تواند برکت خدا باشد یا لعنت شیطان. بستگی دارد به آنچه تمرین کرده ایم. آنچه خوراک زندگی خود کرده ایم اصل مطلب است - مانند اطلاعاتی که وارد کامپیوتر می کنیم. کامپیوتر تنها بخوبی اطلاعاتی که در آن هست کار می کند. خوبی یا بدی کارش بستگی به نوع اطلاعاتی است که درون خود دارد (آنچه به کار گرفته می شود). استفاده از اطلاعاتی که درون خود داریم، عادت را می سازد. استفاده از اطلاعات شیطان صفت، شیطان را در انسان می سازد. پولس در دوم پطرس ۲: ۱۴ می گوید ”در طمع ورزی بسی چیره دستند!“ می گوید ”از گناه کردن سیر نمی شود“. تکرار می کند و عادت می شود. اشکال در دل اوست که به روی شیطان باز شده (گناه در دل او شکل گرفته). بدون آنکه فکر کند، هر زمان طمع ورزی می کند. چرا؟ چون دلش (آنچه محرک وجود می باشد) اسیر و در بند خودش شده، و تنها منافع خود برایش مهم است.

چون ظرفیت عادت را همه در زندگی خود دارند، متقاضیان زیادی با مسائل عادت شده به مشاوره روی می آورند. مشاور باید متقاضی را به درون خود هدایت کند، تا خودش ببیند طریق زندگیش چگونه است. آنچه متقاضیان بدون فکر کردن به زبان می آورند، باید شناخته شود. آنچه ناخودآگاه می باشد باید خود آگاه گردد. و زمانی که متقاضیان به روش های گوناگونی که در زندگی خود دارند، آشنا می شوند، آنوقت می توانند هر یک از روش ها را با کلام خدا ارزیابی کنند. آنچه او در نوجوانی آموخته ممکن است در بلوغ ادامه یافته باشد. آنچه در روال عادی زندگی روزانه متقاضی انجام می گیرد را باید خودش بتواند در برابر آنچه خدا راجع به آن گفته، ارزیابی کند (با برداشت از کلام و کمک مشاور) تا به خوبی یا بدی آن پی ببرد. آنچه برای خدا بد است برای بشر نیز بد است. تنها یک راه هست برای آنکه زندگی او شباهت خدا را داشته باشد، و آن عادت به رفتاری است (رفتار هائی است) که خدا از او می خواهد. آنچه در کلام خدا وجود دارد، مربوط به ترک عادات گناه آلود و کسب عادات جدیدی است که با یاری روح القدس بدست می آیند. کار آسانی نیست، ولی کار واجبی است. صفات جهنمی را می خواهید یا صفات بهشتی؟ البته در این راه تنها نمی باشید:

فیلیپیان ۲

۱۳: زیرا خداست

که با عمل نیرومند خود،

هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خوشنودش می سازد،
در شما پدید می آورد.

و چیست که پدید می آورد؟

غلاطیان ۵

۲۲: اما ثمره روح،

محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری،

۲۳: فروتنی و خویشنداری است.

هیچ شریعتی مخالف اینها نیست.

تنها روح القدس است که می تواند عادات گناه آلود را با عادات پارسا تعویض کند، چه در بچه ده ساله یا سالخورده شصت ساله. خدا نگفته وقتی شخصی به پنجاه سالگی یا هشتاد سالگی می رسد نمی تواند تغییر کند. ببینید ابراهیم در سالخوردگی چه کار کرد. ببینید خدا چه تغییرات عظیمی را در سنن بالا، از او خواست. روح القدس می تواند هر مسیحی را تغییر دهد. اما موضوعی که روشن است، ترس از تغییر کردن است. ترس را شیطان بوجود می آورد تا راه را ببندد. شیطان می گوید "نمی توانی"، "خیلی سخت است"، "زندگی قاطی خواهد شد"، "مردم چه خواهند گفت"، و اینگونه حرف ها، تا ترس را ایجاد سازد. اما زمانی که متقاضی (با کمک مشاور) منشع و منظور این افکار را بشناسد، خواهد توانست آنها را رد کند. زندگی مسیحی شامل تغییری دائمی است. متقاضی باید با ارزش فراوانی که در زندگی دارد آشنا بشود. این موضوع خصوصاً در مورد مسیحیانی که می گویند "من همه چیز را می دانم" صدق می کند (تنبلی). به عبارت دیگر می گویند "چیز تازه ای در کلام خدا برای من نیست،

کار تازه ای نمانده انجام دهم، مهارت تازه ای نیست بدست آورم، گناه دیگر نیست که نیاز به رسیدگی دارد“. وقتی عیسی مسیح گفت:

لوقا ۹

۲۳: سپس به همه فرمود:

«اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند،

باید خود را انکار کرده،

هر روز صلیب خویش بر گیرد

و از پی من بیاید.

اینگونه افکار و حرف ها را چنین پاسخ داد. زندگی مسیحی را شامل تغییر دائمی شمرد (“هر روز“). “صلیب خویش بر گیرد“ یعنی “خود“ و “امیال نفسانی خود“ را بکشد (به صلیب بکشد). روزانه نیز، مسیحیان با مسائل و مشکلات زندگی مواجه می شوند که نیاز به تغییر و تبدیل خدا نشان می دهند (“و از پی من بیاید“).

اما مسیحیان در این زمینه با مانع بزرگی روبرو می شوند، و آن چیزی است که کلام خدا “بردبار“ (پایدار / ثابت قدم) می نامد(۳)،

یعقوب ۱

۱۲: خوشا به حال آن که در آزمایشها پایداری نشان می دهد،

زیرا چون از بوته آزمایش سر بلند بیرون آید،

آن تاج حیات را خواهد یافت

که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است.

رومیان ۵

۴: و بردباری، شخصیت را می سازد،

و شخصیت سبب امید می گردد؛

پیمودن راه جدید خدا (ترک عادت / کسب عادت) یقیناً برای متقاضی مشکل خواهد بود، با وجود نفوذی که روح القدس دارد. در بعضی متقاضیان، درد عضلانی نیز ایجاد کرده است. چون طبیعت نو دارد رشد می کند. کل او (نه تنها روح او) در حال تغییر است. نظارت مشاور در این قسمت از زندگی روحانی متقاضیان، اهمیت زیادی دارد. تکرار مکرر راه خدا، نیاز به تمرکز دائمی بر آیاتی دارد که روح القدس می خواهد در آن مقطع از زمان اجرا کند. تکرار، معمولاً هشت بار باید انجام گیرد تا تبدیل به عادت گردد. بارهای اولیه، مشکل ترین تجربه ها را ایجاد می کنند و متقاضی باید بداند که بردباری اوست که راه را برای روح القدس باز نگاه می دارد.

تاکیدی که کلام خدا بر تلاش ایماندار می کند، ممکن است اشتباه برداشته شود؛ آنچه صحبت از آن می کنم تلاشی است که با حمایت روح القدس انجام می گردد، نه کار انسانی. روح القدس است که انگیزه و قدرت و انجام کار را در دست دارد (اگر نداشته باشد کار انجام نمی گردد). انسان می تواند با پشتکاری خود دوچرخه سواری را یاد بگیرد، ولی روحانیت به اینگونه امکان پذیر نیست. مسیحیان کار های نیکو می کنند چون قبلاً روح القدس در آنها نیکو، کار کرده.

روح القدس موجود اسرار آمیزی نیست. آنچه روح القدس می کند اشتباه برداشت گردیده. (برداشت های اشتباه بقدری وسیع می باشند که دیگر تعجب ندارد). اما دلیلی برای این اشتباهات وجود ندارد. روح القدس خود گفته چگونه کار می کند. او گفته از طریق کلامش کار می کند. کتاب مقدس نوشته روح القدس است. الهام از او سرچشمه می گیرد. او نویسندگان کلامش را چنان هدایت کرد، تا با کلمات شیرین خدا، خود را مکشوف سازد. آنچه در کلامش گفته، در ابعاد وسیع خدا کار می کنند، و خود را ”شمشیر روح“ می خواند. در خصوص ما ایمانداران صحبت می کند! منظور این است، که با وجود فیض و رحمتی که از خدا دریافت کرده ایم، آیا میوه ای آورده ایم؟ شکی نیست که میوه فراوانی در حیات شما بوجود آمده، و این از فیض و رحمت خدا است، ولی چه مقدارش را شما عمداً بخاطر آنکه خواست خداست، انجام داده اید؟ حال وقت آن رسیده که دعا کنیم برای شکافی که میان ما و خدای ما ایجاد شده.

می گویند، ”ما در زندگی جزای هر چه بوده را چشیده ایم، و می دانیم جزای هر چه در آینده ایجاد خواهد شد را نیز خواهیم چشید. برای ما چیز تازه ای نیست. بقول معروف، از پس آن بر می آئیم.“ ولی توجه کرده اید، این تعریف زندگی می باشد که در شیطان است! هشدار می است برای یکایک ما، چه مرد، زن، پیر یا جوان، که ببینیم روزمان را چگونه می گذرانیم. چون صاحب قبلی ما شیطان بوده و باید جلوی نفوذ های او (حوس - خودخواهی) را بگیریم. اما فقط خواستن کافی نیست. بسیاری از مسیحیان آنچه در کلام گفته شده را می خواهند، ولی بدست نمی آورند. چرا؟ چون آنچه کلام گفته را انجام نمی رسانند. اجرای آن را نیز خود کلام گفته، توبه و بردباری. شیطان با کمی از روحانیت خدا در زندگی رضایت مه دهد، اما خدا هیچ نشانه ای از شیطان را نمی پذیرد. شاید زمانی به زندگی خود نگاه می کنیم، همان کمی از شیطان و کمی از خدا را می بینیم. در صورتی که لازم نیست اینطور باشد. خدا راه نجات را نشان داده. پس از توبه، خواست خدا از طریق کلامش مشخص شده و باید انجام بگیرد تا شامل زندگی گردد. درست است که کار دشواری است، ولی پس از همان روز اول، کار ساده تر نیز می گردد. آنوقت متوجه می شویم، شکی که به همه چیز داشتیم، تنها در خیال ما بود. به این شکل است که روح القدس از طریق ما میوه می آورد (میوه در پاکسازی عمل می آید). هر گاه کلام خدا را ”انجام“ بدهیم (حال بخاطر مسئله ای که داریم یا آیه ای که خوانده ایم)، خواست خدا را ”انجام“ می دهیم. پس می توان گفت زندگی روحانی در بکار بردن کلام است.

زمانی که ما کلام خدا را می خوانیم، آیا نمی خواهیم جزئی از زندگی ما بشود؟ البته. ما همه می خواهیم شبیه خدا باشیم. مشکل زمانی پیش می آید که اطمینان نداریم. به کار خود اطمینان نداریم. در صورتی که خدا گفته کاری از ما نمی خواهد. ما کلام را داریم (آن آیاتی که لازم داریم)، و روح القدس که مجری آن است را نیز در خود داریم. پس نگرانی در کجاست. اتفاقاً اگر نگرانی وجود داشته باشد نباید دست به کار شویم. مشاوران خدمتشان در این زمینه است. متقاضی باید در دعا از خدا بخواهد، از طریق فیض خود کمک لازم را برساند تا آیات مورد نظر را اجرا کند. کلمه فیض در کلام خدا چند معنی دارد، یکی از آن ها کمک (یاری) است. روح القدس ایمانداران را در ”راه“ انجام خواست خدا (اجرای آن)، کمک می رساند. او وعده کمک را در حال انجام کار داده، نه سوای آن. البته کمک روح القدس جوانب بسیاری دارد، ولی تنها در انجام کلام خدا است که شباهت خدا را بوجود می آورد (زمانی که کلمه جسم می پوشد). در دوم تیموتائوس، پولس می گوید کلام خدا چهار نوع کار را برای ایمانداران انجام می دهد.

دوم تیموتائوس ۳

۱۶: تمامی کتب مقدس الهام خداست

و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است،
۱۷: تا مرد خدا به کمال
برای هر کار نیکو تجهیز گردد.

۱. آنچه خدا می خواهد را تعلیم می دهد.
۲. بخاطر وجود گناه محکوم ("تأدیب") می سازد.
۳. ایماندار را "به کمال برای هر کار نیکو تجهیز" می کند.
۴. ما را در پارسائی تربیت می کند.

منفعت چهارم کلام خدا تربیت سازمان یافته نیکو کاری (پارسائی) است. سازمان یافتگی (طبق برنامه) انسان را آزاد می سازد تا کارش را انجام دهد. انضباط نظم را ایجاد می کند. مردم عکس این را فکر می کنند. فکر می کنند آزادی احتیاجی به سازمان و انضباط ندارد و آن را رد می کنند. حال این سؤال را در نظر بگیرید:

چه زمانی ترن مسافر بری آزاد است؟ آیا زمانی است که جست خیز کنان از مزارع و تپه ها عبور می کند (و خود را نیز از پا در می آورد)؟ خیر. زمانی آزاد است که روی (محدود بر) ریل آهن است (راه تنگ و باریک). آنوقت هموار و موثر و حذف حرکت خواهد کرد، چون قصد سازنده آن همین بود. لازم است روی ریل باشد (سازمان یافته) تا خوب کار کند. مشاوره متقاضیان نیز لازم است مانند ریل آهن سازمان یافته باشد. ریل خدا همان کلام خدا است. زندگی فرمانبردار و جهت دار، نیاز به سازمان دارد تا درست اجرا شود و به حذف برسد. مطابقت با کلام خدا، امکان می دهد ایماندار تغییر کند، گناه را از خود دور کند، و پارسائی را به تن گیرد. اینگونه است که مسیحیان شباهت خدا را بدست می آورند.

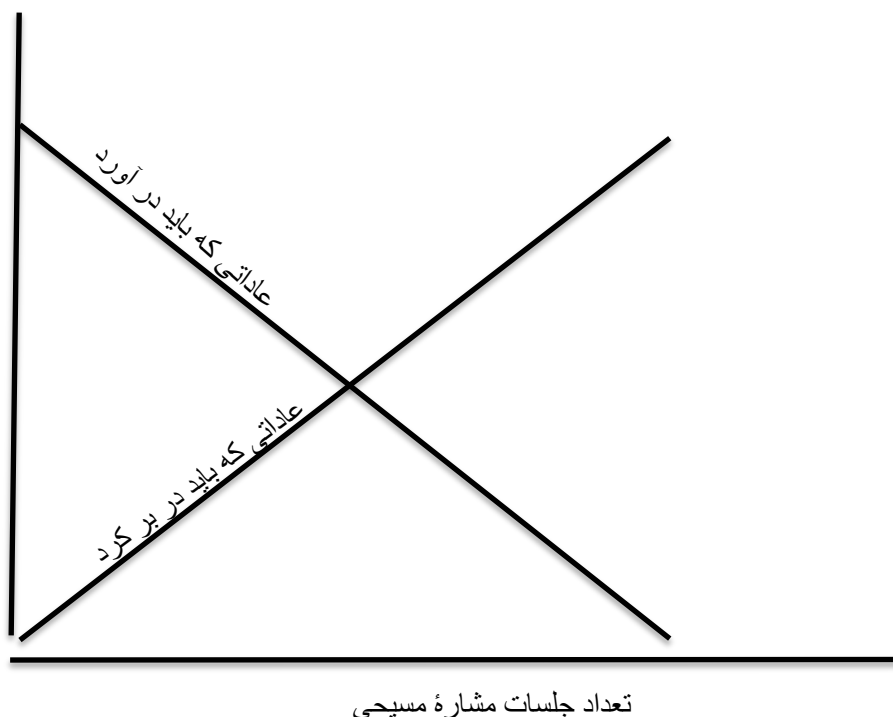
نتیجتاً، این است جواب مشاور به متقاضی: مرتب کلام خدا را بخوانید، با دعا آنچه گفته را طبق برنامه تنظیم شده قبلی انجام دهید، و این، صرف نظر از آنکه چه احساسی دارید. احساس مسئله دیگری است برای متقاضیان. آنچه نیاز به تکرار دارد را میان کارها می کنند، چون احساس بدی بدست آورده اند. مشاور باید بگوید، "شما شاید احساس نمی کردید امروز از خواب بیدار شوید. ولی با این وجود بیدار شدید. بعد از آنکه به راه افتادید، احساستان تغییر کرد و خوشحال شدید که به احساستان گوش ندادید. پس از آن تصمیم نیز، بقیه روزتان پر از چنین تصمیماتی خواهد بود که با اطاعت از خدا، لازم می شود احساستان را نادیده بگیرید".

کارهای بسیاری هست که مردم احساس خوبی نسبت به انجام آن ندارند. اما باید توجه داشته باشند که تنها دو راه برای زندگی وجود دارد و باید تصمیم بگیرند کدام را انتخاب کنند (و ترکیبی از این دو نیز راه شیطان است). این دو راه شامل دو اخلاق مختلف می باشند. یکی می گوید، "من مطابق با خواست خودم زندگی خواهم کرد"، و دیگری می گوید "من مطابق با خواست خدا زندگی خواهم کرد". وقتی آدم گناه کرد، زندگی فرمان بردار را رها کرد، و زندگی خود گرا (احساس گرا) و شهوت آمیز را انتخاب کرد. زندگی یا فرمان بردار است، یا احساس گرا. متأسفانه زندگی احساس گرا دنیا را پر کرده و بزرگتری مانعی را برای ما ایجاد کرده. آنچه در باره زندگی خداگانه می شنویم، پر از زحمت است. هم احساسشان را باید نادیده بگیرند و هم مقید به احکام خدا باشند. چگونه می توان با این مشکلات روبرو شد؟ با فایده ای که خدا برای

انسان فراهم کرده؛ بهشت. یا جهنم را پیش می گیرند یا بهشت. با مقایسه فوایدی که هر یک برای انسان دارند، مسلم است چه را انتخاب خواهند کرد.

ما دیده ایم که شکستن عادت دو مرحله دارد، یکی ”در آوردن“ و دیگری ”در بر کردن“. یکی بدون دیگری با شکست مواجه خواهد شد. وقتی متقاضی، پشت به رفتار قدیم خود می کند، همزمان باید رفتار خدا را پیش گیرد و چند بار نیز آن را تکرار کند. نیاز، ایمان، و کلام لازمند، تا کار پیش برود. اگر راه، تار و مبهم باشد، نمی تواند ادامه دهد، و نباید ادامه دهد. این نشان می دهد که دوباره، از ابتدا، لازم است موضوع ”در آوردن“ و ”در بر کردن“ بطور کامل، تعلیم داده شود، و سؤالی برای متقاضی وجود نداشته باشد. این جریان را بشکل زیر در نظر بگیرید:

« تغییر دو جانبه است، و هر جانب باید به مقدار لازم اجرا شده باشد تا اثر کند »



کسب عادت	ترک عادت
*۱	۱
*۲	۲
*۳	۳
*۴	۴

مشاور می توانند هر چه مربوط به ترک عادت، و متقابلاً کسب عادت می باشد را در همان جلسات اولیه شناسائی کند. شناخت آنچه مربوط به ”در آوردن“ می باشد معمولاً آغاز جریان کار است.

چون مکتب روحانی تا بحال با مسئله عادت روبرو نشده (با وجود آنکه موضوع مهمی می باشد)، لازم بود در این جا صحبت از آن می شد. مشاوران مسیحی با این مسئله داعمأ سر و کار خواهند داشت.

حال که صحبت از تغییر کریم، لازم است ببینیم چگونه این کار انجام می گردد.

فهرست زیر نویس های فصل چهاردهم

- (۱) این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده.
- (۲) همچنین می توانید به فصل ۱۹ کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمائید.
- (۳) رومیان ۵: ۳ - ۴؛ یعقوب ۱: ۱۲ - ۱۸؛ عبرانیان ۱۰: ۳۶؛ رومیان ۱۲: ۱۲؛ و غیره